

# فناوری اطلاعات و سیاست جهانی:

## تغییر گستره قدرت و حاکمیت

ویراسته: جیمز روزنا و جیمز سینگ

ترجمه: زیر نظر

دکتر احمد سلطانی نژاد

(عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)

ویراستار علمی:

دکتر احمد محقر

(عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)



## فهرست مطالب

۱۱	پیشگفتار.....
۱۵	منابع.....
۱۷	فصل اول: فناوری اطلاعات و تغییر گستره قدرت و حاکمیت جهانی.....
۱۷	مقدمه.....
۱۹	ظهور شبکه‌ها.....
۲۱	گستره متغیر قدرت.....
۲۲	قدرت ابزاری.....
۲۴	قدرت ساختاری.....
۲۶	فراقدرت.....
۳۰	تغییر گستره حاکمیت.....
۳۱	از دولت محوری به چندمحوری.....
۳۲	از نظم به سوی تکثر.....
۳۴	از اقتدار تا حمایت و وفاداری.....
۳۵	نتیجه‌گیری.....
۳۷	یادداشت‌ها.....
۳۹	فصل دوم: شبکه‌های جهانی و تأثیرات آن‌ها.....
۴۰	سه تمایز.....
۴۲	مسائل محتوایی.....
۴۲	پول.....
۴۵	تجارت الکترونیکی.....

۴۷	اطلاعات
۴۹	ایده‌ها
۵۲	مسائل رسانه (انتقال)
۵۳	صدا
۵۵	داده/ متن
۵۸	تصویر/ ویدئو
۶۰	شبکه گسترده جهانی
۶۲	تدوین، مذاکره و اجرای سیاست
۶۴	یادداشت‌ها

**بخش اول: گستره متغیر قدرت**..... ۶۵

**فصل سوم: نظارت عمومی: تصاویر ماهواره‌ای، جهانی شدن شفافیت و شبکه‌های جدید**

۶۷	نظارت
۶۷	فناوری، قدرت و سیاست جهانی
۷۱	تولد، مشروعیت‌بخشی و بازطراحی جاسوسی فضایی
۷۷	بازیگران جدید: ماهواره‌های غیرنظامی و تجاری ناظر زمین
۸۱	تصاویر جاسوسی در همه‌جا
۸۷	فعالان غیردولتی و شبکه‌های جدید نظارت
۹۵	نتیجه‌گیری
۹۷	یادداشت‌ها

**فصل چهارم: فرافناوری‌های اطلاعاتی، روابط بین‌الملل و قدرت ژنتیک: درباره**

۹۹	فناوری‌های زیستی
۹۹	مقدمه
۱۰۰	فرافناوری‌های اطلاعاتی، روابط بین‌الملل و قدرت ژنتیک: درباره فناوری‌های زیستی
۱۰۲	قدرت ژنتیک
۱۰۴	فناوری‌های زیستی و تجارت
۱۰۴	تاریخچه
۱۰۷	وضعیت کنونی
۱۱۱	جمع‌بندی

## فهرست مطالب □ ۷

۱۱۲.....	امور دفاعی و فناوری زیستی .....
۱۱۳.....	تاریخچه .....
۱۱۵.....	وضعیت کنونی .....
۱۱۶.....	جمع‌بندی .....
۱۱۷.....	فناوری‌های زیستی و کشاورزی .....
۱۱۸.....	تاریخچه .....
۱۱۹.....	وضعیت کنونی .....
۱۲۱.....	جمع‌بندی .....
۱۲۲.....	فناوری‌های زیستی، روابط بین‌الملل و قدرت ژنتیک .....

## **بخش دوم: گستره متغیر قدرت و حاکمیت..... ۱۲۷**

### **فصل پنجم: مدارهای قدرت: امنیت در محیط اینترنت ..... ۱۲۹**

۱۳۲.....	دورنماهای کلی امنیت در محیط اینترنت.....
۱۳۴.....	امنیت ملی.....
۱۳۸.....	امنیت دولت.....
۱۴۳.....	امنیت حریم خصوصی.....
۱۴۶.....	امنیت شبکه.....
۱۵۱.....	دورنماهای کلی در فضای فرارسانه‌ای.....
۱۵۴.....	نتیجه‌گیری.....
۱۵۵.....	یادداشت‌ها.....

### **فصل ششم: اقتصاد سیاسی جهانی و اینترنت: شکلی نوین از قدرت و حاکمیت در صنعت ..... ۱۶۱**

#### **جهانی رایانه..... ۱۶۱**

۱۶۱.....	مقدمه.....
۱۶۳.....	مبنای فناوری و اینترنت و اینترنت.....
۱۶۳.....	فناوری‌های طراحی رایانه.....
۱۶۵.....	ویژگی‌های فناوری‌های نرم افزار الکترونیکی.....
۱۶۹.....	موفقیت و اینترنت و قدرت ساختاری.....
۱۶۹.....	اتحاد و اینترنت در صنعت رایانه‌های شخصی.....
۱۷۲.....	راهکارهای اینترنت و قدرت ساختاری.....

۱۷۹.....	سربرافراشتن وینتلیسم و حاکمیت غیرمتمرکز.....
۱۸۰.....	حاکمیت صنعتی همگانی.....
۱۸۲.....	دولت نظام‌بخش اصلاح شده.....
۱۸۳.....	ساختارهای حاکمیتی در الکترونیک نرم‌افزاری.....
۱۸۵.....	نتیجه‌گیری.....
۱۸۶.....	یادداشت‌ها.....
۱۸۷.....	<b>فصل هفتم: فناوری و مصرف: تناقض در نظم جهانی نوظهور.....</b>
۱۸۹.....	مصرف به‌عنوان یک نهاد.....
۱۹۲.....	تعمیق و توسعه مصرف.....
۱۹۶.....	مصرف از طریق اینترنت.....
۱۹۹.....	تنش‌ها و تناقض‌ها در خصوص اینترنت.....
۲۰۳.....	نتیجه‌گیری.....
۲۰۵.....	یادداشت‌ها.....
۲۰۹.....	<b>بخش سوم: حاکمیت در مخابرات.....</b>
	<b>فصل هشتم: سرمایه‌داری، فناوری و آزادسازی قوانین: رژیم ارتباطات بین‌المللی دوربرد از</b>
۲۱۱.....	سال ۱۸۶۵ تا سال ۱۹۹۸م.....
۲۱۱.....	مقدمه.....
۲۱۳.....	اختیارات قانونی و معیارهای فنی از سال ۱۸۶۵ تا سال ۱۹۳۹م.....
۲۱۷.....	سال ۱۹۴۵م تا زمان حال.....
۲۲۳.....	دسترسی به بازار و قیمت‌ها.....
۲۳۰.....	نتیجه‌گیری.....
	<b>فصل نهم: درک تغییرات در شکل و گستره حاکمیت مخابرات: کانادا و ایالات متحده در</b>
۲۳۷.....	<b>قرن بیستم.....</b>
۲۳۷.....	مقدمه.....
۲۳۸.....	تولید، فناوری و حاکمیت.....
۲۴۱.....	حاکمیت مخابرات.....
۲۴۲.....	شکل‌های متغیر و حاکمیت غیردولتی.....
۲۴۷.....	گستره حاکمیت مخابرات.....

فهرست مطالب □ ۹

حاکمیت مخابرات در آمریکای شمالی .....	۲۵۰
رقابت و تحکیم جایگاه در اواخر قرن نوزدهم .....	۲۵۱
حاکمیت ملی و منطقه‌ای قوی‌تر در نیمه قرن بیستم .....	۲۵۵
آزاد کردن قوانین و بازتعریف منطقه‌ای‌سازی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰م .....	۲۵۹
نتیجه‌گیری .....	۲۶۵
<b>فصل دهم: مذاکرات تغییر رژیم: قوت و ضعف توافقنامه مخابرات سازمان تجارت جهانی ..</b>	<b>۲۶۹</b>
استدلال‌ها .....	۲۷۳
دسترسی جهان در حال توسعه به انتخاب‌ها و راهکارهای مختلف .....	۲۷۴
جهان نئولیبرال در حال توسعه .....	۲۷۸
مذاکرات «سازمان تجارت جهانی» / «موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت» و منافع .....	۲۸۵
نشست اروگوئه و پیش از آن .....	۲۸۵
خدمات مذاکره‌ای همزمان با نشست اروگوئه .....	۲۸۷
مذاکرات مخابرات سازمان تجارت جهانی .....	۲۹۱
گستره مذاکرات .....	۲۹۱
روند مذاکرات .....	۲۹۳
آزادسازی قوانین داخلی .....	۲۹۸
نتیجه‌گیری .....	۳۰۴
یادداشت‌ها .....	۳۰۶
<b>بخش چهارم: نتیجه‌گیری .....</b>	<b>۳۱۱</b>
<b>فصل یازدهم: فناوری‌های اطلاعات و مهارت‌ها، شبکه‌ها و ساختارهای تقویت‌کننده امور</b>	<b>جهانی</b>
جهانی .....	۳۱۳
انقلاب مهارتی .....	۳۱۶
از بین بردن فاصله اطلاعاتی .....	۳۱۸
پس‌زمینه‌های تعاملی .....	۳۲۰
ساختارهای جهانی جدید .....	۳۲۳
درباره نویسندگان کتاب .....	۳۲۷
منابع .....	۳۳۳
نمایه .....	۳۶۱





## پیشگفتار

مفهوم قدرت و حاکمیت در کانون اندیشه سیاسی، فلسفه سیاسی و روابط بین‌الملل قرار دارد. تاکنون مناظرات مختلفی در خصوص سرشت قدرت و مکانیسم اعمال آن در قلمرو داخلی و روابط کشورها در حوزه نظریه‌پردازی سیاسی و روابط بین‌المللی صورت گرفته است. در دسته‌بندی‌های قدرت به شکل‌ها و صورت‌های مختلف آن پرداخته می‌شود که متناسب با تحولات عملی در عرصه سیاسی - اقتصادی جوامع و نیز پویای فکری و چرخش‌های زبانی - فلسفی مورد بازبینی قرار می‌گیرد. یکی از متغیرهای تأثیرگذار در فهم تطور و تکامل قدرت در داخل و نیز بین جوامع، پرداختن به تبعات فناوری بر شکل‌گیری اقتصادی - اجتماعی جوامع است. گرچه تحول مفاهیم و گزاره‌ها در حوزه سیاست و روابط بین‌الملل در چارچوبی پیچیده و چند بعدی، برآیند تحولات نظری و عملی مختلف است، تأثیرات فناوری بر ساحت جوامع در سطح خرد و اقتصاد سیاسی و سیاست جهانی در سطح کلان را نمی‌توان نادیده گرفت. در خصوص تأثیر فناوری بر پویای مستمر جوامع به‌ویژه کشورهای صنعتی و اقتصاد سیاسی مدرن نظریات مختلفی وجود دارد. از متون نظری مرتبط با تغییرات قدرت در اقتصاد سیاسی جهانی و روابط بین‌الملل می‌توان به کارهای رابرت کاکس و استفان گیل از نظریه‌پردازان انتقادی روابط بین‌الملل، سوزان استرنج، رابرت گیلپین، کنت والتز در چارچوب رئالیسم ساختاری، جوزف نای و رابرت کوهن در زمینه‌الگوی<sup>۱</sup> لیبرالیسم

---

1. Paradigm

اشاره نمود که در چند دهه اخیر بحث‌های دامنه‌دار نظری در خصوص ماهیت و سرشت قدرت در نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل را مطرح نموده‌اند. در برخی از این نظریات به تأثیر روش و نوآوری‌های فناوری در زمینه نقش آن در شکل‌دهی به اشکال جدید روابط تولید، احیای سودآوری و ارزش اضافی و کارایی شیوه تولید پرداخته می‌شود. به این معنا به تعبیر آنتونیو گرامشی و الهام‌گران وی در حوزه اقتصاد سیاسی و روابط بین‌الملل، تکنولوژی به‌عنوان ابزار تولید در تولید واقعیت نقش اساسی دارد. بر این اساس ساختار سیاسی - اقتصادی و اجتماعی یا شیوه تولید و مدل انباشت جوامع در مراحل تطور و تکامل تاریخی حول شاخه‌ای از تکنولوژی سامان می‌یابد. در مرحله‌ای از رشد فناوری، نوآوری‌های «دوران‌سازی» به‌وجود می‌آید که تأثیراتی تاریخی بر تمامی ابعاد زندگی جوامع بشری به جای می‌گذارند (دانش‌نیا، ۱۳۸۹: ۷۶).

مانوئل کاستلز در اثر برجسته خود تحت عناوین **عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ** به مفهوم‌سازی تحولات پدیدار شده در اقتصاد سیاسی بین‌الملل و تأثیر آن بر جوامع مختلف می‌پردازد. از نظر کاستلز ما در حال حاضر با پدیده جدیدی تحت عنوان جامعه شبکه‌ای مواجه هستیم که خود محصول همگرایی سه فرآیند تاریخی مستقل یعنی انقلاب اطلاعات، تجدید ساختار سرمایه‌داری و نهضت‌های مختلف زیست‌محیطی، فرهنگی و... از دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۵). وی در این کتاب طیف وسیعی از روندها و رویدادها را برمی‌شمارد و در پایان به این نتیجه‌گیری می‌رسد که ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نوینی در حال شکل‌گیری است که بنیان آن بر شاخه جدیدی از فناوری یعنی فناوری اطلاعات و ارتباطات استوار است. کاستلز به خوبی نقش مؤلفه‌های یاد شده به‌ویژه انقلاب فناورانه نوین را در شکل‌گیری ساختارهای تازه و منابع جدید قدرت و اقتدار تشریح می‌کند.

یکی دیگر از آثاری که از منظر اقتصاد سیاسی بین‌الملل به شناخت تحولات عصر جهانی شدن می‌پردازد، کتاب **امپراتوری** اثر آنتونیو نگری و مایکل هارت است. نگری و هارت در کتاب مذکور تحولات ناشی از جهانی‌شدن سرمایه و تأثیر آن بر شیوه اعمال قدرت را در چارچوب نظریه و روش گفتمان مورد تحلیل قرار می‌دهند. این دو با گرایشی رادیکال صورت‌بندی جدید جهانی را امپراتوری می‌نامند. ساختار قدرت

جدید از نظر اینان یک دستگاه فرمانروایی غیرمتمرکز و غیرسرزمینی مبتنی بر هویت‌های چندپاره، سلسله مراتب‌های انعطاف‌پذیر و مبادلات چندگانه را به کمک شبکه‌های جدید قدرت و تولید شبکه‌ای تحقق بخشیده است. به نظر نویسندگان یاد شده سرمایه در چارچوب فناوری اطلاعات با یک جهان جدید مواجه است. جهانی که توسط رژیم‌های جدید و پیچیده متمایزسازی<sup>۱</sup> و همگون‌سازی<sup>۲</sup>، سرزمین‌زدایی و بازسرزمین‌سازی<sup>۳</sup> تعریف می‌شود (نگری و هارت، ۱۳۸۴: ۲۳).

از دیگر نظریه‌پردازانی که به تأثیر فناوری بر ساختار قدرت و حاکمیت به‌ویژه در اقتصاد سیاسی و روابط بین‌الملل می‌پردازد، سوزان استرنج است. وی در کتب و مقالات متعددی از جمله کتاب *دولت و بازار*<sup>۴</sup> و مقاله «بازاندیشی تغییرات ساختاری در اقتصاد سیاسی بین‌الملل: دولت‌ها، شرکت‌ها و دیپلماسی»<sup>۵</sup> در چارچوب نظریه رئالیسم ساختاری تلاش می‌کند با بسط دادن ابعاد مختلف قدرت و استیلا<sup>۶</sup> آن بر ساختارهای چهارگانه (مالیه، تولید، امنیت، علم و فناوری) و مفهوم‌پردازی‌های کلاسیک از سرشت قدرت، ساختار و اعمال قدرت سلطه‌طلب در نظام بین‌الملل را آشکار سازد.

استرنج در مقاله «بازاندیشی تغییرات ساختاری در اقتصاد سیاسی بین‌الملل: دولت‌ها، شرکت‌ها و دیپلماسی» به خوبی ضرورت توجه به تغییرات ساختاری حاصل از تغییر در ساختار تولید، فناوری و ارتباطات را در عصر جهانی‌سازی مورد پردازش قرار می‌دهد. به نظر استرنج رابطه درهم‌تنیده‌ای بین بسیاری از تحولات ساختاری در سیاست جهانی از جمله تجزیه و فروپاشی شوروی، کسر بودجه اجتناب‌ناپذیر ایالات متحده در دهه ۱۹۷۰م، شکل‌گیری مازاد ژاپن، خیزش نابهنگام کشورهای تازه صنعتی شده آسیای جنوب شرقی و تغییر جهت بسیاری از کشورهای در حال توسعه از سیستم‌های نظامی‌گری<sup>۷</sup> و اقتدارگرا به سمت دموکراسی، از حمایت‌گرایی و سیاست جایگزینی واردات به سمت آزادسازی و توسعه صادرات با تحولات ساختاری اقتصاد سیاسی بین‌الملل وجود دارد. وی در رابطه با ماهیت این تحولات، به بین‌المللی شدن تولید، شکل‌گیری شرکت‌های فراملی تولید و تجارت، تحول در فناوری و نقش آن در

---

1. Differentiation  
 2. Homogenization  
 3. Re territorialization  
 4. State and market  
 5. Rethinking Structural Change in the International Political Economy: States, Firms and Diplomacy  
 6. Hegemony  
 7. Militarism

کاهش هزینه‌های تولید و تجارت اشاره می‌کند. استرنج همچنین به تأثیر این تحولات در دگرذیسی نقش و جایگاه دولت در ساختارهای جدید قدرت و لزوم تعامل آن با بازیگران جدید از جمله شرکت‌ها می‌پردازد (Strange, 1994: 106). به نظر استرنج بازیگرانی که فناوری و ابزار تولید را در اختیار دارند نقش مؤثری در کنترل محیط اجتماعی و اقتصادی ایفاء می‌نمایند.

کتاب «فناوری اطلاعات» اثر روزنا و سینگ نیز به لحاظ اهمیت و محتوا در شمار آثار یاد شده است. نویسندگان در این کتاب مقالاتی را گردآوری نموده‌اند که در آن‌ها با تمرکز منحصربه‌فرد و موشکافانه کوشش شده چارچوب فلسفی و نظری تطور و تکامل مفهوم قدرت با استناد به تحولات فناوری به‌طور اعم و فناوری اطلاعات به‌طور اخص مورد بازبینی قرار گیرد. مدعای نویسندگان این است که در سیاست جهانی متأثر از تحولات فناورانه جدید مقدمات گذار به ابعاد و صورت‌بندی نوینی از قدرت و حاکمیت در سیاست جهانی فراهم شده است. برآیند این تحول بازتعریف مفهوم قدرت و حاکمیت و گذار از نظم اقتصادی سیاسی و ستفالیایی<sup>۱</sup> و صنعتی است که نگاه تک بعدی، ابزاری و مکانیکی به قدرت بر پایه آن حاکم بود. بر پایه رویکرد کلاسیک، قدرت به پدیده کمی، انباشتی، عاملیتی، ابزاری و متمرکز در دست دولت و احیاناً شرکت‌های بزرگ تقلیل داده می‌شد. بر این اساس فضایی برای بازیگران غیردولتی متصور نبود و امر سیاسی در حوزه داخلی و نیز سیاست جهانی در پرتو نقش‌آفرینی دولت‌ها و آن هم بازیگران بزرگ معنا و مفهوم می‌یافت. به تبع سلطه الگوی واقع‌گرایی در بازنمایی واقعیت، حذف و حاشیه‌نشینی دیگر رویکردها و نظریه‌پردازی‌های قدرت برآیند گسترش این دستگاه فلسفی منطقی بود که توسط هابز تصوری، ابزاری، انباشتی و عاملیتی از قدرت را در کانون اندیشه و فلسفه سیاسی قرار داد. واقعیت آن است که سامان فکری - فلسفی میشل فوکو نگاه جدیدی به حوزه قدرت و سوژه را متفاوت از نگاه کلاسیک هابزی به عرصه می‌آورد. در چارچوب نظام دانایی پسانوگرای فوکویی امکانات تازه‌ای برای فهم از قدرت در سطح نظری و فلسفی و نیز نحوه اعمال و بازتولید آن در سطح عملی فراهم می‌شود. برآیند دستگاه فلسفی - منطقی جدید، شکل‌گیری دنیای متکثر، متداخل و پیچیده است که بر پایه رویکردهای پلورالیستی و چند چشم‌اندازگرا قابل فهم است.

---

1. Westphalian

کتاب حاضر با تأثیرپذیری از رویکردهای جدید کوششی است برای فهم چگونگی تحلیل و نظریه‌سازی قدرت در چارچوب الزامات فناوری اطلاعات. این اثر نه تنها لایه‌های جدیدی از دنیای در حال جهانی شدن و شبکه‌ای شدن را در قالب نقش رسانه‌ها، شبکه‌ها و... به ما معرفی می‌کند، بلکه امکانات تازه‌ای در اختیار مخاطب قرار می‌دهد که با چشم‌اندازهای و رای متافیزیک فکری - فلسفی مدرن پیرامون قدرت و حاکمیت آشنا شود و پشتوانه‌های ملموسی را برای دعاوی پسانوگرا و پساساختارگرا از قدرت مجازی، زیست قدرت یا قدرت مشرف بر حیات را فراهم می‌کند. از نقاط قوت این کتاب در کنار طرح مباحث پیچیده صورت‌بندی‌های قدرت، ارائه آمار و ارقام و داده‌های کمی از چگونگی عملکرد رسانه‌ها و شبکه‌های اطلاعاتی در فرآیند تأثیرگذاری بر ابدان و اذهان است. این مهم تحلیل نویسندگان را از انتزاع صرف خارج نموده و خواننده را با دنیای وانموده مدّ نظر متفکران جدید آشنا می‌کند.

اثر روزنا و سینگ در حوزه قدرت و روابط بین‌الملل، ارتباطات بین‌المللی، رسانه‌ها، سیاست‌گذاری و دیپلماسی عمومی بسیار مفید و تأثیرگذار بوده و نه تنها برای جامعه آکادمیک، بلکه در اتاق‌های فکر و تصمیم‌سازی نیز کاربرد دارد.

### منابع

- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (ظهور جامعه شبکه‌ای)، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: انتشارات طرح نو.
- دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۸۹)، تحولات اقتصاد سیاسی جهانی و صنعتی شدن جهان سوم، پایان نامه دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم اقتصادی - سیاسی.
- دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۸۷)، «مناظره چهارم: گسست پارادایمیک در حوزه نظری روابط بین‌الملل»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۲، صص ۹۹-۱۲۱.
- نگری، آنتونیو و هارت، مایکل (۱۳۸۴). امپراتوری، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: انتشارات قصیده سرا.
- Strange, Susan (1994), "Rethinking Structural Change in the International Political Economy: States, Firms and Diplomacy", in Richard Stubbs, and Geoffrey Underhill, **Political Economy and the changing Global order**, eds by Canada, McClelland.



## فصل اول:

### فناوری اطلاعات و تغییر گستره قدرت و حاکمیت جهانی

جی. پی. سینگ / ترجمه دکتر فرهاد دانش‌نیا<sup>۱</sup>

با کشتی‌های بخار، تلگراف الکترونیک، روزنامه، ماشین‌های کشتار جمعی و کارخانه‌هایی که سراسر گیتی را گرفته‌اند، او تمامی جغرافیا، تمامی زمین را به هم پیوند می‌دهد؛

آه ای زمین!

این چه نجوایی است که از میان تو ره می‌سپرد و بر بستر دریاها می‌گذرد؟  
آیا تجمع تمامی ملت‌هاست؟ آیا زمین قلبی واحد خواهد داشت؟  
آیا بشر پیکری واحد خواهد شد؟ زنه‌ار! که ظالمان لرزانند، تاج‌ها نور باخته‌اند،  
زمین، بی‌تاب، با عصر تازه‌ای روبرو خواهد شد، شاید جنگی تمام از سوی پروردگار.  
هیچ‌کس نمی‌داند چه رخ خواهد داد؛ لیک این نشانه‌های ناگوار، صبح و شام ما را  
خواهند انباشت.

والت ویتمن<sup>۲</sup>، «سرودهای جدایی»<sup>۳</sup>

#### مقدمه

در این مقاله به رابطه میان فناوری‌های اطلاعات و عرصه سیاست جهان‌گستر با تمرکز بر دو مؤلفه قدرت و حاکمیت پرداخته می‌شود. ادعای اصلی کتاب حاضر این است که

---

۱. استادیار روابط بین‌الملل و عضو هیأت علمی دانشگاه رازی کرمانشاه.

2. Walt Whitman

3. Songs of Parting

گسترش فناوری اطلاعات به تغییر در ابعاد و شیوه اعمال قدرت و فرا رفتن مرکزیت اقتدار از محدوده دولت و لذا سازمان‌دهی مجدد آن در سطح جهانی منجر شده است. صحت و سقم این مدعا در چندین حوزه مورد راستی‌آزمایی قرار می‌گیرد. منظور از فناوری‌های اطلاعات در این اثر، شبکه اطلاعات جهانی است. شبکه مجموعه‌ای از مبادلات اطلاعاتی و ارتباطاتی را دربرمی‌گیرد که هم شیوه اعمال قدرت را تغییر داده و هم به سازمان‌دهی حاکمیت در سیاست جهانی انجامیده است.

فناوری اطلاعات در اینجا همه انواع آن را که کمک می‌کنند به ایجاد، جمع‌آوری، توزیع، مصرف و ذخیره اطلاعات، دربرمی‌گیرد و می‌تواند شامل ابزار چاپ و نشر، مخابرات (تلفن، دورنگار، اینترنت، شبکه جهانی و غیره)، مجراهای ارتباطی (ماهواره، انواع کابل‌های نوری، رایانه‌ها و غیره...) باشد، هرچند مصداق آن محدود به موارد ذکر شده نمی‌شود. به غیر از آرنسون در فصل دوم و روزانا در فصل یازدهم، بقیه نویسندگان کتاب هرکدام بر فناوری‌های ویژه و مسائل پیرامون آن‌ها تمرکز کرده‌اند.

این مقاله بیشتر از منظری تاریخی و از چشم‌اندازی نظری تحولات پدید آمده در حوزه سیاست و قدرت را مورد بازبینی قرار می‌دهد: اینکه چه تغییراتی در عرصه فعالان سیاسی، هویت‌ها و مسائل در سیاست جهانی به وقوع پیوسته است. از این‌رو، تلاش شده تا نشان داده شود که چگونه شبکه‌های اطلاعاتی به وسیله تغییرات پدیدآمده در عرصه فناوری در حال شکل‌گیری هستند. فرایندی که خود به تغییر در ابعاد و ماهیت قدرت انجامیده است؛ به گونه‌ای که در نتیجه تغییرات فناورانه پدیدار شده باید از منظری جدید به قدرت نگریست تا نه تنها به عنوان توانمندی (قدرت ابزاری و ساختاری)<sup>۱</sup>، بلکه پدیده‌ای قوام‌بخش قلمداد شود که در قالب فناوری اطلاعات به هویت‌ها و دستورکارهای جدید در سیاست جهان شکل می‌دهد، چیزی که در این مقاله از آن به عنوان فراقدرت<sup>۲</sup> یاد می‌شود. نکته دیگری که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود این واقعیت است که ابعاد مدیریت و حاکمیت در نتیجه تحولات پدید آمده دچار دگردیسی شده و جایگاه اقتدار، نظم و مشروعیت، از دولت به سوی کثرت‌گرایی و وفاداری به فعالان سیاسی دیگر تغییر یافته است.

نویسندگان این مجموعه تلاش می‌کنند تا پیامدهای شبکه‌های اطلاعاتی همیشه در

---

1. Instrumental and Structural Power

2. Meta-Power



حال تغییر را بر سیاست جهانی بررسی کنند. فناوری‌های اطلاعات و سیاست جهانی پیش از این در آثار متعددی مطالعه شده است، از جمله می‌توان آثار کلاسیکی را در این زمینه ذکر کرد (Zacher with Sutton, 1996; Sandholtz, 1992; Krasner, 1991; Cowhey, 1988; Gilpin, 1981; Aronson and Cowhey, 1990). اما به هر حال مناظرات بر سر پرسش‌هایی نظیر تأثیر شبکه‌های اطلاعات بر هویت فعالان سیاسی و نحوه عملکرد آن‌ها نسبت به یکدیگر در حوزه‌هایی نظیر قدرت، اقتدار و حاکمیت همچنان ادامه دارد [۱]. تلاش نویسندگان این مجموعه افزودن اطلاعات به ادبیات نوپایی است که به منظور آشکار کردن تبعات این فناوری‌ها در حال شکل‌گیری است (برای مثال، Keohane and Nye, 1998; Deibert, 1997; Der Derian, 1990; Luke, 1989). بنیادی همچون آن‌هایی که برآیند تبعات فناوری اطلاعات هستند، به دلیل تازگی آن‌ها مشکل و زمان‌بر است؛ اما امید است در اینجا با بهره‌گیری از چشم‌اندازی انتقادی — تحلیلی که به مقوله‌های قدرت و حاکمیت در این مجموعه انداخته می‌شود و نیز با اتکا به یافته‌ها و دستاوردهای پژوهش‌گران روابط بین‌الملل پاسخ‌های به نسبت عمیقی به رابطه میان فناوری اطلاعات و عرصه سیاست جهان گستر داده شود.

### ظهور شبکه‌ها

تقریباً همه چارچوب‌های مفهومی، شکل‌گیری مبادلات در قالب شبکه‌ها در عرصه سیاست و اقتصاد جهانی را پذیرفته‌اند و آن‌ها را سازمان‌های شبکه‌ای می‌نامند. پژوهش‌گران روابط بین‌الملل در قالب رهیافت‌های مختلف و با بهره‌گیری از اصطلاحات متفاوت به ضرورت مطالعه این فعالان اذعان دارند. دولت مجازی<sup>۱</sup>، امنیت شبکه‌ای، بازارهای شبکه‌ای، شرکت‌های فراملی شبکه‌ای، از جمله این مفهوم‌سازی‌های نظریه‌پردازان هستند. مانوئل کاستلز<sup>۲</sup> (1996: 469) این تحولات را چنین برمی‌شمارد: «ریخت‌شناسی امروز جامعه ما متأثر از شبکه شکل می‌گیرد و پراکنندگی و گسترش منطق شبکه‌ای، اساساً عملکرد و بازدهی در فرایندهای تولید، تجربه، قدرت و فرهنگ را از بنیان دگرگون ساخته است».

واقعیت این است که حاصل فناوری، تغییر است. اگرچه، فناوری تغییر را به صورت جبرگرایانه تعیین نمی‌کند و پیامدهای شبکه‌ای شدن بر دولت‌ها، تجارت و

---

1. Virtual State  
2. Castells

سازمان‌های بین‌المللی فراتر از هر منطق جبرگرای فناورانه است. با وجود این، مهم است که به دو تحول در فهم چگونگی ظهور شبکه‌هایی که در نتیجه تغییرات فناورانه جایگزین شکل‌های سازمانی قبلی شده‌اند پرداخته شود: دیجیتالی شدن و کاهش هزینه‌های جانبی تولید و تجارت. در اینجا اهمیت فهم فناوری و تأثیرات آن بر دو مؤلفه قدرت و حاکمیت را با در نظر گرفتن دو تحول ذکر شده بررسی خواهیم کرد.

شکل ۱: صنعت اطلاعات

بخش اول: اثر فناوری‌های آنالوگ

اطلاعات					
فیلم	اطلاعات	تصویر	متن	صدا	
تجزیه و تحلیل	رسانه	تصویربرداری	انتشارات	تلفن	تولید و جمع‌آوری (محتوا)
					نمایش (ابزارهای ارتباطی)
					ذخیره (ابزارها)
					پردازش (کاربردها)
					توزیع (انتقال)

بخش دوم: تأثیر فناوری اطلاعات

		اطلاعات				
		صدا	متن	تصاویر	داده‌ها	ویدئو
عملکرد	ساخت و گردآوری (محتوا)	محتوای دیجیتالی شده				
	نمایش (ابزارهای ارتباطی)					
	ذخیره‌سازی (ابزارهای ذخیره)					
	روند (به‌کارگیری)	بزرگراه اطلاعاتی				
	انتشار (انتقال)					

منبع: (Sheth and Singh, 1994)

فناوری‌های دیجیتال، شیوه سازمان‌دهی صنایع اطلاعاتی را تغییر داده‌اند [۲]. این

فناوری‌ها پیش از این صنایع مجزایی را که در اختیار یک یا چند شرکت بود، در بر می‌گرفتند، در حالی که در وضعیت جدید شاهراه‌های اطلاعاتی، بسیاری از صنایع را از طریق شکل دادن به کابل‌های فیبر نوری و ارسال پیام با هزینه کم و سرعت زیاد به هم پیوند داده است. دومین ویژگی مهم فناوری، نوآوری‌هایی است که در چارچوب آن‌ها هزینه هر واحد تولیدی بسیار کاهش یافته است. کاهش هزینه‌ها، گسترش و تعمیق شبکه‌ها را با نرخ رشد بسیار بالا تحقق بخشیده است.

حتی کشورهای فقیر نیز، این مهم را در اختیار دارند؛ اما ابعاد این تغییرات و تأثیرات پیدایی شبکه‌های اطلاعاتی را تنها زمانی می‌توان به خوبی درک نمود که فقط بر تحولات فناورانه اکتفا نکنیم و این تغییرات را در بستر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن نیز بررسی نماییم. به عبارت دیگر، زمانی که به تغییر ابعاد قدرت و حاکمیت در نتیجه تحولات مذکور پرداخته شود، فهم عمیق‌تری از تبعات ظهور شبکه‌های اطلاعاتی به دست می‌آید.

### **گستره متغیر قدرت**

سیاست جهان، بنیانی رابطه‌ای دارد. معادلات قدرت را می‌توان به این شکل ساده کرد: چه کسی چه کاری را برای چه کسانی انجام می‌دهد؟ این گزاره ممکن است به معنای توانمندی یک شخص در مقابل دیگری باشد (قدرت ابزاری)؛ یا به محدودیت یک شخص اطلاق شود که در مقابل فردی که قدرت تعریف قواعد و وضعیت‌ها را در اختیار دارد، (قدرت ساختاری)؛ یا به وضعیتی که هویت‌ها، منافع و مسائل، در بستر تاریخی مشخصی بازسازی و متحول می‌شوند و به قدرت فرد یا افرادی که در بازتعریف کردن و ساخت روابط نقش دارند، نسبت داده شود (فراقدرت). معنای سوم، فراقدرت، بیشتر مورد نظر مقاله حاضر است و تلاش می‌شود تا تأثیر فناوری و رابطه آن با صورت‌بندی‌های قدرت، به‌ویژه شکل سوم آن، روشن گردد. به دو شیوه به این مهم پرداخته می‌شود: اول به شیوه‌ای که فناوری اطلاعات گروه‌هایی را که پیش از این ضعیف و فاقد قدرت بودند برای ایفای نقش در سیاست جهان توانمند می‌سازد، یعنی همان معنای موجود در شکل اول و دوم به شیوه‌ای که هویت فعالان سیاسی و حوزه‌های موضوعی مختلف در سیاست جهان، متأثر از فناوری اطلاعات بازسازی می‌شود، یعنی برداشتی جدید از قدرت در قالب فراقدرت.

## قدرت ابزاری

این نوع از قدرت به ظرفیت یا توانمندی صاحبان قدرت در تأثیرگذاری بر نتایج خاص می‌پردازد. در این خصوص فناوری اطلاعات یا هر نوع فناوری دیگر به نیروهایی گفته می‌شود که این توانمندی‌ها را افزایش می‌دهند [۳]. این برداشت در زمره رایج‌ترین رویکردها به رابطه قدرت و فناوری نزد دانشمندان علوم سیاسی و سیاست‌گذاران است. فناوری اطلاعات توانمندی فعالان سیاسی سنتی همچون دولت‌ها، شرکت‌ها و همچنین دیگر فعالان از جمله جنبش‌های اجتماعی فراملی و گروه‌های تروریستی را افزایش می‌دهد. همچنین ممکن است شناختی خیره‌کننده را ارائه بدهد در خصوص اینکه در نتیجه تحولات فناورانه جدید چه کسانی در سیاست جهانی توانمند شده و چه کسانی توانایی خود را از دست داده‌اند.

مفهوم‌سازی پیشین در مورد تأثیر فناوری بر قدرت، حول این نگاه ابزاری و مکانیکی به قدرت می‌چرخد [۴]. این نگرش ابزاری در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰م، به خصوص در انجمن‌های آمریکا و نیز در حوزه سیاست‌گذاری پیرامون تعریف امنیت و منافع وجود داشت [۵].

از دهه ۱۹۶۰م به بعد مقوله اقتصاد و ضرورت افزایش ثروت ملی از طریق توجه به زیرساخت‌های اطلاعاتی به تدریج رابطه جدایی‌ناپذیری با تعریف قدرت ملی پیدا کرد؛ به عبارت دیگر، مفهوم قدرت به تدریج از بعد نظامی و سخت‌افزاری آن فاصله گرفت. اهمیت یافتن وزارتخانه‌های صنایع و تجارت در کشورهای مختلف مانند آمریکا، ژاپن، فرانسه و غیره... و اهمیت فناوری در ارتقاء قدرت ملی این کشورها به خصوص در ابعاد غیرنظامی متأثر از چنین تفسیری در رویکرد به قدرت بوده است (Aronson and Cowhey, 1988). بیانات والری ژیسکاردستن<sup>۱</sup> رئیس‌جمهور فرانسه، گویای این دگرذیسی در نگرش به قدرت است. «اگر فرانسه به شکل مؤثری به چالش‌های جدیدی که با آن مواجه است، پاسخ ندهد، تنش‌های داخلی این کشور مانع از آن خواهد شد که فرانسه کنترل سرنوشت خود را به خوبی در دست داشته باشد. افزایش رایانه‌ای شدن جامعه، مسئله‌ای کلیدی در افزایش این تنش‌ها و بحران است که می‌تواند به حل بحران‌ها و نیز، به وخیم‌تر شدن اوضاع کمک کند» (Saunders, 1983/1994; ITU, 1984, Hudson, 1979).

تا اواخر قرن بیستم پیوند میان قدرت اقتصادی و فناوری در قالب نگرش اولیه و

1. Valery Giscard d'Estaing

ابزاری به قدرت همچون تغییرات سیاسی و امنیتی متحول شد. مفهوم امنیت از دو جهت دچار دگر دیسی شد: اول، به کارگیری فناوری اطلاعات همچون سلاحی جدید در تقویت بنیه دفاعی و دوم، نگرانی اساسی دولت‌ها برای حفاظت از زیرساخت‌های اطلاعاتی در برابر تهدیدهای متعدد. در دهه اخیر مفهوم تهدید، دامنه گسترده‌ای از تهدیدات از جمله هکرهای شخصی حمله‌کننده به اطلاعات حساس تا جنگ‌های مجازی را دربرمی‌گیرد؛ مصداق آن دسترسی روسیه به پاره‌ای از اطلاعات رایانه‌های پنتاگون در سال ۱۹۹۸م بود که حتی خود دولت ایالات متحده نیز، از آن خبر نداشت. قدرت ابزاری به تمرکز بر افزایش توانمندی‌ها برای حفاظت از این زیرساخت‌ها تأکید می‌کند. گرچه قائل شدن نقش اصلی برای دولت در کنترل شبکه‌های فاقد مرکزیت واحد غیرممکن است، نگرش‌های ابزاری دیگری به‌عنوان راه‌حل وجود دارند.

شبکه‌های اطلاعاتی بر تغییرات سیاسی نیز تأثیر گذاشته است. ایالات متحده برخلاف دهه ۱۹۸۰م، در دهه ۱۹۹۰م و در حال حاضر، در خصوص نقش سیاسی دولت در فراهم نمودن زیرساخت‌های اطلاعاتی اعتماد به نفس بیشتری پیدا کرده است. آمریکا پس از فروپاشی شوروی، بحران‌های جنوب آسیا و آهنگ کند رشد اقتصادی اروپا، به موقعیت برتر خود آگاهی یافته است. در دنیایی که معنای سد نفوذ، چتر هسته‌ای و بازدارندگی متعارف تغییر یافته، فزونی اطلاعات می‌تواند پیوند فکری بین سیاست خارجی و قدرت نظامی را تقویت کند و راه‌های جدیدی را برای حفظ موقعیت رهبری آمریکا در اتحادها و ائتلاف‌های موقت ارائه دهد.

البته ویژگی‌های ابزاری فناوری‌های اطلاعاتی فراتر از نگرانی‌های دولت است، زیرا این فناوری‌ها در اختیار گروه‌های ضعیف نیز، قرار گرفته و به تقویت موقعیت آن‌ها کمک می‌کند [۶]. ترویج مردم‌سالاری در روسیه که حاصل توزیع اطلاعات و دسترسی افراد و گروه‌های متعدد به آن و شکل‌گیری شبکه‌های اطلاعاتی است، مصداق این مهم است. همچنین برجسته شدن جایگاه سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی و گروه‌های تروریستی در جهان کنونی از پیامدهای فناوری اطلاعات است.

به‌طور کلی، فناوری اطلاعات ما را به نحو مؤثری به سمت بازبینی و تقویت چندین ایده درباره قدرت ابزاری هدایت می‌کند: نخست، ما نیازمند فرا رفتن از دولت‌ها و شرکت‌ها در مقوله مرکزیت قدرت هستیم. برای مثال، توانمندی دولت دیگر

صرفاً به چگونگی به‌کارگیری فناوری وابسته نیست، بلکه در لزوم تعامل آن با فعالان سیاسی دیگری است که این ابزار را در اختیار دارند. دوم، راه‌هایی که در قالب آن فعالان سیاسی دولت برتری می‌یابند نیز، فراهم است؛ بستریایی برای خوش‌بینی نسبت به مقولاتی چون حقوق بشر و گسترش دموکراسی و قدرت‌گیری گروه‌های ضعیف پدیدار شده است که مانع اعمال قدرت دولت به هر شیوه‌ای می‌شود. البته نباید در این زمینه اغراق کرد. دولت‌ها و شرکت‌ها همچنان نسبت به دیگران دسترسی بهتری به فناوری اطلاعات دارند. در عین حال، کنترل هکرها، گروه‌های تروریستی و ملت‌هایی که مطالبات رفاه‌جویانه دارند چندان آسان نیست. قدرت ابزاری می‌تواند در این زمینه هم نقشی مثبت و هم منفی ایفاء کند.

### قدرت ساختاری

هر دو گونه قدرت ابزاری و ساختاری با مسئله توانمندی‌ها سروکار دارند، اما اولی بیشتر بر توانایی تأثیرگذاری بر نتایج متمرکز است و گونه دوم قدرت بیشتر دلالت می‌کند بر توانمندی تأثیرگذاری بر قواعد و نهادهایی که بر آن نتایج حاکم‌اند. تدوین‌های مشهور قدرت ساختاری در روابط بین‌الملل شامل کار والتز<sup>۱</sup> (۱۹۷۹م) در طرح دولت ملی<sup>۲</sup> به‌عنوان سلسله‌مراتب ساختاری توانمندی‌های قدرت، مانیفست کوهن و نای (۱۹۷۷م) در بررسی قدرت ساختاری در قالب حوزه‌های موضوعی در سطح کلان نظام بین‌الملل و نقش کاکس<sup>۳</sup> (۱۹۸۷م) در بیان چگونگی محدود کردن کنش انسان‌ها توسط توانمندی‌های مادی، ایده‌ها و نهادها می‌شود. با این تعریف قدرت ساختاری با محدودیت‌ها و فعالیت‌هایی سروکار پیدا می‌کند که توانایی تغییر نهادها را دارند. موضوعات قدرت ساختاری، همچون نوع ابزاری آن، اغلب برای دولت‌ها و شرکت‌ها به‌کار می‌روند. فناوری اطلاعات ما را متوجه راه‌هایی می‌کند که در آن دانش، اطلاعات و نظریات باعث شکل‌گیری ساختارها و به همان ترتیب رفتار انسان می‌شود. از منظر استرنج<sup>۴</sup> (۱۹۹۱، ۱۹۸۸م)، گزینه‌ها برای فعالان سیاسی بین‌المللی محدود به چهار زیرساخت (امنیت، تولید، مالیه و دانش) می‌گردند و دولت‌ها، بازارها و فناوری

---

1. Waltz  
2. Nation-state  
3. Cox  
4. Strange

آن‌ها را تعیین می‌کنند. کاکس با الهام از نظریه‌های گرامشی<sup>۱</sup> این مهم را متذکر می‌شود که ساختارهای مادی و نهادی بدون ارجاع به چارچوب هژمونیک معرفتی (ایدئولوژیک) قابل ارزیابی نیستند [۷]. سرانجام روزنا<sup>۲</sup> (۱۹۹۷م) نشان می‌دهد که افراد در حال حاضر در میان ساختارهای موضوعی پیچیده، مهارت‌هایی را ترجیح و انتخاب می‌کنند که فناوری اطلاعات آن‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد.

رابطه میان فناوری و ساختارها را می‌توان به سه شکل نشان داد: اول آنکه سرمایه‌داری در این چارچوب، بستر رسانه‌ای را مستقیماً تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، از نظام بازار حمایت می‌کند و طیف گسترده‌ای از تنش‌ها و تناقض‌ها را به وجود می‌آورد. دوم، در یک نظم فناورانه، شبکه‌های اطلاعاتی نه به وسیله یک دست نامرئی بلکه به وسیله یک کارفرمای نامرئی مدیریت می‌شوند. سوم، درهم‌تنیدگی شبکه‌ها، ضد جنبش‌ها و وابستگی‌های متقابل به شکل‌گیری ساختار سلسله‌مراتبی قدرت منجر می‌گردد که گزینه‌های فراروی کارگزاران انسانی را به حداقل برساند. برداشت متفاوت از قدرت ساختاری از سوی کسانی به کار می‌رود که به ساختارهای واقعی اشاره می‌کنند و این ساختارها نیز به کارگیری فناوری را محدود می‌کنند. از این چشم‌انداز این ساختارها هستند که تعیین می‌کنند چه نوع فناوری می‌تواند به کار رود و یا برعکس.

روزنا این مسئله را این‌طور بیان می‌کند که «فناوری خود بی‌طرف است و نوع به‌کارگیری آن به وسیله محیطی تعریف می‌شود که فناوری خود را در آن بیابد».

در کل، می‌توان سه برداشت از قدرت ساختاری را برشمرد: آنجا که فناوری‌ها شکل‌دهنده نهادها هستند؛ زمانی که نهادها کاربرد فناوری‌ها را تعیین می‌کنند؛ و در نهایت، برداشتی که در آن نهادها و فناوری به یکدیگر قوام متقابل می‌بخشند؛ به عبارت دیگر، در برداشت اول فناوری بر ساختارهای امنیت یا اقتصاد تأثیر می‌گذارد؛ در رویکرد دوم ساختارها یا نهادهای موجود خود به فناوری‌ها شکل می‌دهند؛ در برداشت سوم نوع خاصی از روابط متقابل، میان گونه‌هایی از فناوری و نهادهای حاکم، وجود دارد.

مقوله شکل دادن فناوری به ساختارها را می‌توان در رویکرد پژوهش‌گران رادیکال مشاهده کرد [۸]. مارکسیسم به مسئله «نیروهای تولید» (از جمله فناوری) و نقش اساسی آن در ترسیم تاریخ و شکل دادن به روابط اجتماعی (میان سرمایه‌دار و کارگر)

---

1. Gramsci  
2. Rosenau

می‌پردازد. روابط مناظره‌ای به نوبه خود به وسیله روبنا تحقق می‌یابند که شامل دولت است و ضامن بازتولید روابط اجتماعی (اقتصاد) به عنوان یک کل می‌باشد (Fine and Harris, 1979, 1995). این رویکرد را کسانی چون واینر<sup>۱</sup>، پولانی<sup>۲</sup>، هابسبام<sup>۳</sup> و کاستلز به این صورت بسط می‌دهند که ساختارها و فرایندها را برآیند یک «نظم فناورانه» می‌دانند، نظمی که خارج از کنترل انسان است و در آن اهداف، دیگر از ابزارها پیروی نمی‌کنند. پولانی در یک تدوین مشهور اذعان می‌دارد که فناوری آزادی را به ارمغان می‌آورد. آزادی در خدمت اهداف صاحبان فناوری است. آزادی مطلق اقتصادی به معنای واقعی وجود ندارد، بازارهای آزاد هیچگاه نمی‌توانند آن‌گونه که در ایده‌ها طرح می‌شود اجازه دادن به هر چیزی را به عنوان خط‌مشی خود قلمداد کنند [۹]. در چارچوب روابط اجتماعی - اقتصادی سرمایه‌داری می‌توان گفت: فناوری اطلاعات برای گسترش و تعمیق هرچه بیشتر کالایی‌کردن زندگی روزمره انسان‌ها به کار می‌رود.

### فراقدرت

تأثیرگذاری فناوری تنها محدود به فعالان سیاسی و مسائل موجود نیست بلکه تعاملات شبکه‌ای به عنوان یک بدنه دائماً در حال انباشت، خود باعث شکل‌گیری فعالان و حوزه‌های موضوعی در سیاست جهانی است. تأکید صرف بر توانمندی مادی فعالان سیاسی و مفروض قلمداد کردن هویت و منافع آن‌ها همچون شیوه نگرش رویکردهای ابزاری و ساختاری قدرت به نادیده گرفتن و غفلت از بسیاری از تأثیرات شبکه‌های اطلاعاتی بر مسائل منتهی می‌شود. شبکه، خود به میزان زیادی پویا و متحرک است و داشتن رویکرد متفاوت به قدرت و تلقی آن به عنوان پدیده‌ای مجازی این امکان را فراهم می‌کند تا چگونگی بازترکیب‌بندی، ایجاد و بازسازی هویت و منافع فعالان سیاسی از سوی شبکه‌ها را بهتر درک کنیم. این رویکرد به قدرت نقش آن در تغییر ایده‌ها، نهادها و منافع فعالان سیاسی را برجسته می‌سازد و به قدرت تنها به عنوان پدیده‌ای کمی و متمرکز در دست فعالان سیاسی محدودی چون دولت‌ها نمی‌نگرد. فناوری اطلاعات متغیری است که این امکانات را برای قدرت فراهم می‌کند و به عبارتی خود به قدرت سازنده شکل می‌دهد.

---

1. Winner  
2. Polanyi  
3. Hobsbaum



البته تمایز میان قدرت ابزاری و ساختاری با آنچه در اینجا فراقدرت نامیده می‌شود، به نوعی در آثار پژوهش‌گران سنتی روابط بین‌الملل نیز یافت می‌شود؛ برای مثال، رابرت گیلپین بین تعاملات منظم بینادولتی و تغییر در مدیریت نظام‌مند از یکسو و دگردیسی بنیادین در نظام بین‌المللی از حیث تعدد فعالان سیاسی با هویت‌های متنوع از دیگر سو، تفاوت قائل می‌شود. به نظر گیلپین تغییر نوع دوم تاکنون کمتر مورد توجه بوده و در حال حاضر پرداختن به آن اهمیت بیشتری دارد: فرایندی که طی آن انواع جدیدی از فعالان سیاسی فراملی و بین‌المللی نقش‌آفرین شده و مکمل دولت‌ها به‌عنوان فعالان سیاسی مسلط بر روابط بین‌الملل شده‌اند، دولت‌هایی که خود تا حد زیادی در نتیجه تحولات مذکور به نهادهایی ناکارآمد تبدیل شده‌اند. با وجود این، بیانات گیلپین چندان از مفهوم سنتی قدرت ابزاری و تلقی کردن آن به‌عنوان پدیده‌ای متمرکز در دست دولت فاصله نمی‌گیرد (1981: 41).

استفان کراسنر (۱۹۸۵م) نیز در آنجا که به مطالبات جهان سوم پسااستعماری می‌پردازد، به نحوی قدرت مجازی را مورد توجه قرار داده و درخواست‌های جهان سوم برای شکل دادن به نظم جدید اقتصادی سیاسی بین‌المللی را تلاشی برای به حداکثر رساندن قدرت از ناحیه این فعالان سیاسی می‌داند؛ چیزی که در چارچوب قدرت ابزاری و فعالیت فعالان سیاسی قدرتمند قابل تحلیل نیست. اگرچه نتیجه‌گیری کراسنر و ارجاع وی به قدرت به مثابه توانمندی و اذعان وی به اینکه جهان سوم به علت ضعف در توانمندی‌هایش پتانسیل بازسازی نظام کنونی را ندارد به نوعی تحلیل او را همچنان در چارچوب نگرش ابزاری به قدرت باقی می‌گذارد.

بعضی از نئولیبرال‌ها نیز، به تبیین فراقدرت پرداخته‌اند. کوهن و نای (۱۹۸۸م) هنگام صحبت از تکثیر شبکه‌های اطلاعاتی به اهمیت قدرت نرم<sup>۱</sup> یا قدرت اقتناع و ترغیب به جای زور به‌عنوان چهره جدید قدرت در سیاست جهان اشاره می‌کنند.

با وجود این مفهوم‌سازی‌ها اغلب تحلیل‌های نئولیبرال‌ها و نواقع‌گرایان را باید متأثر از گزینه انتخاب عقلانی<sup>۲</sup> دانست که منافع و هویت فعالان سیاسی (بیشتر، دولت‌ها) را امری مفروض و از پیش تعیین‌شده قلمداد می‌کند؛ به‌عنوان مثال، دغدغه گیلپین این نیست که چگونه هویت‌ها قوام می‌یابند، بلکه در تحلیل تحولات جدید تنها

---

1. Soft-Power  
2. Rational Choice

به این مسئله می‌پردازد که چگونه انواع جدیدی از فعالان سیاسی (امپراتوری‌ها، دولت ملت‌ها، شرکت‌ها و غیره) نظام بین‌المللی را تحت‌تأثیر قرار داده‌اند. فراقدرت از نظر کراسنر نیز، به مطالبات دولت‌های ضعیف جهان سوم برای کسب قدرت در نظام بین‌الملل محدود می‌شود و قدرت نرم کوهن و نای نیز با منافع فعالان سیاسی‌ای گره می‌خورد که از قبل تعریف منسجم و مفروضی از هویت و منافع خود دارند. این برداشت‌های ایستا و تقلیل‌گرایانه به وسیلهٔ جامعه‌شناسان تاریخی که هم‌اکنون خود را سازه‌انگاران می‌نامند، به چالش گرفته شده است [۱۰]. الکساندر ونت<sup>۱</sup> (393-394: 1992)، یکی از این جامعه‌شناسان این چالش را به بهترین وجه این چنین خلاصه کرده است: «تقریباً همه شناخت‌شناسان، پساساختارگرایان، فمینیست‌های پسانوگرا و چشم‌اندازگرا و طرفداران نظریهٔ ساختاریابی<sup>۲</sup> علی‌رغم تفاوت عمده همگی در یک مسئلهٔ بنیادین جامعه‌شناختی که مورد غفلت خردگرایان قرار گرفته است، یعنی مقولهٔ چگونگی شکل‌گیری هویت و منافع فعالان سیاسی اشتراک نظر دارند. اینان همگی به این مهم اذعان دارند که درک بیناذهنی<sup>۳</sup> از فرایندها به هویت‌ها و منافع فعالان سیاسی در تعاملات آن‌ها با همدیگر شکل می‌دهد؛ لذا این مقولات برخلاف رویکرد رفتارگرایان و خردگرایان اموری از پیش تعیین شده و مفروض نیستند. البته ونت به موضع نئولیبرال‌هایی چون کوهن اشاره می‌کند که قبلاً به این رویکرد زمینه‌گرایانه و بیناذهنی در خصوص شکل‌گیری هویت و منافع فعالان سیاسی توجه داشته‌اند. کوهن همچنین با جانب‌داری از موضع خردگرایی اشاره می‌کند که رویکردهای جامعه‌شناسان دست‌کم در روابط بین‌الملل دچار گسیختگی فکری هستند و در مقایسه با خردگرایان فاقد اعتماد به نفس‌اند».

در مقابل این موضع کوهن، پسانوگراها با جدیت مورد نقد قرار می‌دهند آنچه خود آن را تجربه‌گرایی ابزاری می‌نامند. آن‌ها همچنین راه‌حل مفهومی جدیدی را در مقابل برداشت خردگرایانهٔ مطلق کوهن مطرح می‌کنند. تحلیل‌های فوکو<sup>۴</sup> (۱۹۷۰ و ۱۹۷۷) به دقت مقتضیات اجتماعی را بازسازی کرده و به گفتمان مسلط تبدیل می‌کند. از نظر وی همهٔ شکل‌های دانش مظهر روابط قدرتی هستند که ضمن دارا بودن اهداف پیچیده‌ای

---

1. Alexander Wendt  
2. Structuration Theory  
3. Inter subjectivity  
4. Foucault

در ورای آن‌ها سرانجام به حاشیه‌رانی، طرد و کنارگذاری بسیاری از افراد و صاحبان نظرات متفاوت می‌انجامد. سعید<sup>۱</sup> (41-40: 1978) با الهام از فوکو نشان می‌دهد که چگونه استعمار اروپا در واقع، ایجادکننده و خالق شرق به‌عنوان یک ایده، مکان، فرهنگ نامتجانس و در کل، یک «دیگر»<sup>۲</sup> بوده است. از نظر سعید دانش شرق به‌گونه‌ای متفاوت و پست‌تر از غرب بوده که در واقع، خالق شرق، شرقی و جهان شرقی است. ساختن و سلطه بر شرق پیوندی جدایی‌ناپذیر با هم دارند.

در واقع در روابط بین‌الملل، سازه‌انگاری که حامل آراء و نظرات جدیدی برای این حوزه است به لحاظ مفهومی از حوزه‌ها و رشته‌های دیگر نیز الهام می‌گیرد. در اینجا هدف ما نیز، از طرح این آراء تمرین این رویکرد در بازتعریف فراقدرت است. به عبارت دیگر، قلمداد کردن هویت‌ها و منافع به‌عنوان پدیده‌های تکوینی سیاست جهانی و تلقی قدرت به‌عنوان پدیده‌ای سازنده ملهم و متأثر از دیگر تئوری‌های اجتماعی است.

هم‌اکنون، می‌توان پیوند بین شبکه‌های اطلاعاتی و سازه‌انگاری را درک کرد: معانی جمعی که فعالان سیاسی در مورد خود دارند یا بر آن‌ها تحمیل می‌شود، حاصل نقش شبکه‌ها و فناوری است که البته خود فناوری و شبکه نیز از این معانی تأثیر می‌پذیرند. لازم به ذکر است که اجماع نظری در خصوص تعامل این دو و فرایند ساخت‌یابی هویت‌ها وجود ندارد. بعضی نظریه‌پردازان نقش فناوری را تنها کاتالیزور و تسریع‌کننده شروع این فرایند می‌دانند. دیگران فناوری را فراهم‌کننده انواع جدیدی از معانی و هویت‌ها تلقی می‌کنند؛ چنانکه ادوارد سعید (26: 1978) می‌گوید «یک جنبه از جهان پسانوگرا و الکترونیکی، باز توان‌بخشی به حاشیه‌ها و کلیشه‌هایی است که به وسیله آن شرق می‌تواند مورد خوانش مجدد قرار گیرد. تلویزیون، فیلم و دیگر منابع رسانه‌ای، اطلاعات را به درون مدل‌های ایستا و کلیشه‌ای می‌فرستد و به این ترتیب فناوری می‌تواند به‌عنوان منبعی بی‌طرف در تقویت کلیشه‌ها و حاشیه‌نشین‌ها مؤثر افتد».

لیفتین<sup>۳</sup> (فصل سوم) در مقاله «تصاویر ماهواره‌ای، جهانی‌شدن و شفافیت» به این موضوع می‌پردازد که در حقیقت چگونه به‌وجود آمدن شبکه‌ها به تسهیل شکل‌گیری صورت‌بندی اجتماعی جدیدی می‌انجامد که نه تنها به بازتعریف مسائلی چون امنیت،

1. Said  
2. Other  
3. Liftin

محیط زیست و حقوق بشر منجر می‌شود، بلکه زمینه را برای نقش‌آفرینی سازمان‌های غیردولتی در سیاست جهانی فراهم می‌آورد [۱۱]. در کل، به نظر می‌رسد این رویکرد سوم به قدرت یا تلقی سازه‌انگاران از آن به‌عنوان پدیده‌ای مجازی و معنایی، نزدیک‌تر باشد.

### تغییر گستره حاکمیت

در نهایت قدرت با توانمندی‌ها، هویت‌ها و منافع سروکار دارد. حاکمیت و اقتدار نیز اقدام مشترک و نهادهای مستقر را دربرمی‌گیرد. شبکه اطلاعات خود شبکه‌های حاکمیت را نیز شامل می‌شود، زیرا زمینه را برای پیدایش شکل‌های جدید و متکثر اقتدار، اقدام مشترک و ایجاد و تقویت نهادهای دیگر فراهم می‌کند. موضوع اصلی بخش دوم مقاله این است که چگونه پدیدار شدن شبکه‌ها و فناوری جدید موضع اقتدار را از دولت به سوی نهادهای دیگر تغییر داده است. حاکمیت به راحتی تغییر نمی‌کند. این پدیده در هر دو سطح رسمی و غیر رسمی و از بالا به پایین و از پایین به بالا اعمال می‌شود. همان‌طور که روزنا (4: 1992) می‌گوید: «حاکمیت، نظامی از قواعد است که به یک اندازه هم به معانی بینذهنی و هم نهادها و منشورهای تعریف شده رسمی وابسته است».

در این رابطه حاکمیت و فناوری اطلاعات به دو شیوه عمده مورد بحث قرار می‌گیرند: نخست، شبکه‌های اطلاعاتی به تغییر مدیریت و حاکمیت در حوزه‌های موضوعی خاص نظیر اقتصاد، فرهنگ و امنیت انجامیده است؛ به این صورت که فناوری به توزیع و تکثیر مدیریت و تعدیل وضعیت سلسله مراتبی آن منجر شده است. دوم، فناوری اطلاعات، به‌ویژه در حوزه مخابرات، ممکن است نمادی برای پدیدار شدن شکل‌های جدید حاکمیت و مدیریت در سطح جهانی قلمداد شود.

بنابراین پدیدار شدن شبکه‌های اطلاعاتی الگوهای حاکمیت را به سه شیوه متأثر ساخته است: اولاً، دیگر تنها دولت‌ها فعالان سیاسی موضوعات فناورانه در سطح جهانی نیستند (تکثیر اقتدار)؛ ثانیاً، وضعیت جدید بیشتر شبیه یک تکثیر فناورانه است تا یک نظم فناورانه و ثالثاً، شکل‌گیری شبکه‌های وفاداری در سطح جهانی، مانند گروه‌های حاشیه‌ای، تروریستی و جنبش‌ها، به نادیده گرفتن مراکز سنتی مشروعیت و اقتدار انجامیده است.

### از دولت محوری به چندمحوری

به طور سنتی فلسفه وجودی دولت‌ها اعم از اینکه مروج و مشوق نظام آزادی مطلق در اقتصاد باشند یا راهکارهای ملی‌گرایانه را در پیش گیرند با ملاحظات قدرت ملی گره خورده است. به عبارتی، دولت و کار ویژه آن برآیند ضرورت‌های عصر صنعتی است. از طرفی، ملاحظات دولت درباره قدرت، با نیاز تجار به در دست داشتن انحصار در گذشته همپوشانی پیدا می‌کرد (Viner, 1948)؛ نماد این وضعیت، گسترش همزمان قدرت صنعتی بریتانیا و طرح‌های امپراتوری و استعماری این کشور در قالب کمپانی هند شرقی بوده است. از طرف دیگر خیزش پروس<sup>۱</sup> به رهبری بیسمارک<sup>۲</sup>، ژاپن در طی انقلاب میجی<sup>۳</sup> و طرح بزرگ موازنه اقتصادی فرانسه، همگی گویای راهکارهای ملی برای افزایش قدرت دولت بود که منافاتی با تجارت آزاد نیز نداشت. در کل، صنعت امتیازات و حمایت‌های فراوانی از ناحیه دولت دریافت کرده است. همان‌طور که پولانی (1944: 139) می‌گوید حتی تجارت آزاد نیز خلق شد: «همان‌طور که کارخانه کتان و پارچه‌بافی به‌عنوان برجسته‌ترین صنعت مبتنی بر تجارت آزاد مدیون تعرفه‌های حمایتی، سهمیه‌های صادراتی و یارانه‌های غیرمستقیم به مستعمره‌ها بود، آزادی مطلق اقتصادی نیز، خود همواره به وسیله دولت‌ها تقویت گردیده است».

در گذشته، دولت در کشورهای مختلف صنعتی، در ساخت و گسترش زیرساخت‌هایی چون کشتی‌سازی و راه‌آهن نقش‌آفرین بوده است؛ اگرچه در مقابل، این صنایع نیز به دولت کمک می‌کردند تا سرزمین‌های موجود را کنترل کنند و در عین حال ابزاری برای کشورگشایی بودند. نقش دولت در آمریکا، انگلستان، فرانسه در رشد و تقویت صنایع و رسیدن آن‌ها به مرحله رقابتی تا اواخر قرن نوزدهم بر هیچ‌کس پوشیده نیست.

هدف از ذکر این مطالب پذیرش این واقعیت است که با در نظر گرفتن تحولات پدید آمده در نتیجه فناوری اطلاعات، نقش و کارویژه دولت دچار تحولات قابل توجهی شده است: اولاً، دیگر دولت تنها دارنده و مشوق کاربرد فناوری در سطح ملی و بین‌المللی نیست؛ بلکه سازمان‌ها، گروه‌های مالی و افراد قدرتمند نیز در این زمینه حضور دارند. ثانیاً، برخلاف عصر صنعتی که تجار از طرق مختلف و به دلایل

1. Prussia  
2. Bismarck  
3. Meiji

گوناگون به دنبال حمایت دولت بودند، تجارت در عصر پسا صنعتی، دولت‌ها را برای تشویق و آزادسازی تجاری تحت فشار گذاشته است. این مهم تا حد زیادی به دلیل تفاوت در هزینه‌های مربوط به فناوری است. فناوری در عصر پسا صنعتی مرزها را به رسمیت نمی‌شناسد. امروزه تجار به‌طور روزافزونی ضمن نادیده گرفتن قواعد ملی از طریق شبکه جهانی و در قالب تجارت الکترونیک، کالاهای خود را با حداقل هزینه به تمام دنیا عرضه می‌کنند. برآیند این وضعیت به حاشیه رفتن دولت در تعاملات بین‌المللی و از دست رفتن بسیاری از منابع مالی‌اش است. به قول جیمز روزنا فناوری این امکان را فراهم می‌کند تا «مردمان بیشتری در زمان کمتری و با بازتاب گسترده‌تری نسبت به گذشته کارهای بیشتری را انجام دهند». در کل فناوری در عصر جدید امکان استقلال از جوامع محلی، ملی و بین‌المللی را بسیار بیشتر از گذشته میسر ساخته است. برآیند این مهم کاهش اهمیت دولت در امور بشری است. مسئله این نیست که دولت فعال سیاسی مسلط است یا نه، بلکه مسئله این است که تا چه اندازه اقتدار و حاکمیت دولت تحت فشارهای داخلی و خارجی به چالش کشیده و نادیده گرفته می‌شود. تحلیل راگی<sup>۱</sup> (1993: 144) از مقایسه فضای نوگرا و پسانوگرا، با نقش دولت در عصر صنعتی و پسا صنعتی همپوشانی دارد: ممکن است بتوان از چند جهت نظام نوگرای دولت‌محور را از نوع پسانوگرای آن متمایز نمود: خصیصه مجزاکننده در عصر نوگرا هم‌ریختی ساختارها در فضایی درون مرزی به صورت قلمروهای منفک از هم با کارکردی مشابه، حاکمیت انحصاری و در یک کلام، دولت‌های مستقل حاکم بود؛ در حالی که در وضعیت جدید شاهد نوعی همزیستی شکل‌های نهادی چندبعدی در کنار دولت هستیم. به‌عنوان مثال، اقتصاد جهانی امروز شاهد شکل‌گیری واحدهای مجازی و غیررسمی در سطح فراملی است که در کنار دول ملی عمل می‌کنند. از دیدگاه روزنا، تکامل جهان چندمحور به تضعیف اقتداری می‌انجامد که در گذشته به دولت اعطاء شده است به‌گونه‌ای که هرچند این فعال سیاسی هنوز ابزارهای زور و جبر را در اختیار دارد ولی مشروعیت و اقتدار خود را تا حد زیادی از دست داده است.

### از نظم به سوی تکثر

در عصر صنعتی، فناوری تسهیل‌کننده یک نظم اجتماعی سیاسی بود. مفهوم این نظم —

---

1. Roggie

مجموعه‌ای از پدیده‌های جهت‌دار که فناوری‌های موجود باعث تسهیل آن‌ها می‌شود - در بسیاری از نوشته‌ها به صورت ضمنی وجود دارد (Meltzer et al., 1993/1995). اوج آن را می‌توان در آراء طرفداران اقتصاد سیاسی مارکسیستی دید که در نهایت، روابط اجتماعی را برآیند الزامات فناوری قلمداد می‌کنند؛ به عبارت دیگر، از نظر آن‌ها این نقش‌آفرینی فناوری است که به ایجاد نظم منجر می‌شود.

در اقتصاد سیاسی کلاسیک و نئوکلاسیک و در آراء کسانی چون آدام اسمیت<sup>۱</sup> به مسئله نظم در قالب دست نامرئی و تقسیم کار اشاره می‌شود که البته به نوعی باز هم موجودیت این نظم وابسته به فناوری است. بستر اجتماعی - فرهنگی و باورهای عصر روشنگری نوگرا به شکل‌گیری تصور خاصی از نظم فناورانه کمک کرد. از این منظر نه تنها عقلانیت بشر می‌تواند وی را از گذشته بیمار و تاریکش رها سازد، بلکه نوعی اطمینان ناشناخته به پیشرفت و تکامل اجتماعی در بطن باورهای این دوره نیز نهفته است؛ چنانکه هابرماس از آن به عنوان «پروژه مدرنیته» یاد می‌کند. پروژه‌ای که برآیند آن تلاش مشترک برای توسعه علوم ابزاری و عینی، اخلاق و حقوق جهانی است (Ruggie, 1993: 145).

در چنین فضایی و در میان این باورهاست که دولت به فعال مسلطی تبدیل می‌شود که کارویژه آن کنترل بی‌نظمی، آشوب و هرج و مرج است؛ به عبارتی شکل‌دهی به نظم فناورانه جدید بر دوش دولت نهاده می‌شود. به نظر می‌رسد آنچه در اینجا مدنظر است این گزاره جدی است که طرح مبتنی بر دولت‌محوری با ظهور شبکه‌های اطلاعاتی و تجزیه شدن زندگی اقتصادی اجتماعی در سطح خرد و کلان در عصر پسا صنعتی دچار دگردیسی گردیده است. فعالان سیاسی متعدد دیگری به صحنه آمده‌اند که هرچند در پاره‌ای موارد خواستار دخالت دولت‌اند، اما اغلب در مواجهه و تضاد با دولت هستند و نظم هدایت‌شده از سوی آن را به چالش می‌کشند.

به‌طور خلاصه، روابط فناورانه مسلطی که در عصر صنعتی به شکل‌گیری نوعی نظم هدایت‌شده از سوی دولت انجامیده بود؛ در عصر پسا صنعتی کنونی از سوی نیروهای جدیدی به چالش کشیده شده است که خود حاصل فناوری جدید اطلاعات و اغلب خواهان خودمختاری و تجزیه هستند. فصل مشترک فعالان سیاسی جدید، تمایل آن‌ها به خودمختاری و خارج شدن از نظم فناورانه است که به‌عنوان نماد عصر صنعتی

---

1. Adam Smith

توسط دولت اعمال می‌شد. با این حال فناوری اطلاعات همزمان تجزیه شدن حیات افراد و گروه‌ها را به نمایش می‌گذارد و همچنین نوعی کثرت در فناوری را به جای نظم فناورانه سابق نشان می‌دهد.

### از اقتدار تا حمایت و وفاداری

نقطه ثقل عصر صنعتی، نظم فناورانه دولت‌محوری بود که این عامل سیاسی مشروعیتش را بر پایه آن بنا نهاده بود. به عبارتی فناوری پیوند جدایی‌ناپذیری با مشروعیت ابزارهای دولت داشت. در برداشت وبر (1968: 949)، مشروعیت یا سلطه، وضعیتی است که در آن اراده ابراز شده عده‌ای (حاکمان) برای هدایت و تأثیرگذاری بر رفتار دیگران (حکومت‌شوندگان) به کار می‌رود. مشروعیت در عصر صنعتی در چارچوب نظامی از قواعد عقلانی تداوم می‌یافت و در قالب بوروکراسی متبلور می‌شد. نکته اساسی در اینجا این است که نظم فناورانه موجود برای حفظ منافع قدرتمندانی شکل می‌گرفت که از طریق ابزارهای دولت مشروع جلوه داده می‌شدند. سیاست فناورانه در عصر صنعتی اغلب سیاست ساخت و شکل‌دهی به مشروعیت این منافع بود (Weber, 1968: 954).

اما در عصر پساصنعتی که خصیصه آن چندمحوری بودن و ظهور شبکه‌های فناوری در سیاست جهان است، فرایند شکل‌دهی مشروعیت به صورت متفاوتی عمل می‌کند. هم‌اکنون در کنار دولت‌ها فعالان سیاسی ظهور کرده‌اند که در فرایند کنترل و نفوذ شریک شده‌اند. واژه‌ای که می‌توان با آن وضعیت کنونی را در فرایند فناورانه و با ظهور فعالان سیاسی متعدد قدرتمند مفهوم‌سازی کرد، حمایت فناورانه است و نه مشروعیت. مشروعیت در معنای گذشته آن نوعی سلطه و اطاعت مردم را دربرمی‌گرفت، ولی فناوری‌های چندگانه در عصر تکنرگرایی فناورانه، بنیادهای رقیبی را برای حاکمیت فراهم آورده‌اند.

در کل، در حرکت از جامعه صنعتی به پساصنعتی شاهد تغییر حاکمیت از دولت به فعالان سیاسی متعدد و از نظم فناورانه به تکثر و اقتدار روزافزون فعالان سیاسی متعدد غیردولتی هستیم. در نتیجه امروز به جای اینکه فناوری به تعیین و افزایش مشروعیت دولت کمک کند، وفاداری را در گروه‌های متفاوتی افزایش داده است که برحسب بنیان‌های شکل‌گیری آن‌ها و نوع حمایت‌شان از افراد، به منابع اقتدار آشکار و پنهان تبدیل گردیده‌اند.



## نتیجه‌گیری

فناوری نه تنها به شکل‌گیری موقعیت و محیط خود کمک می‌کند، بلکه فهم ما از فناوری نیز، با آن موقعیت‌ها در پیوند است. بنابراین، بین فناوری صنعتی و دولت ملی و همچنین صنعتی شدن و باورهای روشنفکرانه و سلطه فناوری ارتباط و درهم‌تنیدگی وجود داشت [۱۲]. باور به پیشرفت باعث شکل‌گیری نوعی نگاه ابزاری به قدرت را رقم زد؛ علاوه بر این، همان‌طور که صنعتی شدن به شکل‌گیری شد و شهرهای کلان سرمایه‌داری با ترکیبی متناقض از مناطق ثروتمند و فقیر انجامید، نگرش ساختاری به قدرت نیز به تکمیل و از سوی نقض فهم ابزاری از قدرت کمک کرد.

امروزه در حالی که همچنان صورت‌بندی و نگاه پیشین (ابزاری) به قدرت، فناوری و پیشرفت پابرجاست؛ فناوری اطلاعات به ظهور سیاست‌های جدید و ترکیب‌بندی فکری نوینی منجر شده است که می‌توان پاره‌ای از آن‌ها را چنین برشمرد: نخست بر اساس الزامات این صورت‌بندی جدید، دول ملی به‌عنوان اصلی‌ترین فعالان سیاسی عصر صنعتی با فعالان جدیدی مواجه شده‌اند که در وضعیتی پیچیده از همزیستی، تعامل یا تقابل با آن‌ها به سر می‌برند. دوم، فهم سنتی از قدرت در چارچوب دو نوع نگاه ابزاری و ساختاری در نتیجه تحولات فناوری‌های دیجیتالی و امکانات تازه آن‌ها، باید بازتعریف شود، به نحوی که چهره دیگر قدرت یعنی قدرت معنایی و مجازی را نیز در برگیرد. توزیع قدرت در میان فعالان متعددی مانند سازمان‌های بین‌المللی، تجار، جنبش‌های اجتماعی فراملی، سازمان‌های غیردولتی و دولت‌های ضعیف، چالش بزرگی را فراروی جایگاه و کارکرد سنتی دولت به‌عنوان تنها دارنده و اعمال‌کننده قدرت ابزاری قرار داده است. سوم و مهم‌تر از همه اینکه، فناوری اطلاعات به بازسازی هویت و حوزه‌های موضوعی در عرصه سیاست جهان انجامیده است؛ به عبارت دیگر، اگر تمایلات فعالان سیاسی را نتیجه تعامل آن‌ها با دیگران و دستیابی آن‌ها به تعریفی از خود و دیگری قلمداد کنیم، فناوری اطلاعات به دلیل ماهیت تعاملی و پویای آن به مهم‌ترین عامل بسترساز این تعامل تبدیل گردیده است. مشابه همین وضعیت، فرایند شکل‌گیری هویت فعالان سیاسی به‌عنوان پدیده‌ای همواره در حال رشد است. برآیند این تحولات درهم‌تنیدگی و همزیستی فضای سرزمینی و سایر فضاها و تحول در مبانی فرهنگی، امنیتی و اقتصادی در سیاست جهانی است.